

حوزه‌های علمی علوم دینی و تمدن نوین اسلامی



سردبیر - عبدالرضا ایزدپناه

در روش، رویکرد و گفتمان مجله حوزه و هدف نشر آن در دوره جدید، اشاره داشتیم، که مجله حوزه از موضع «فن‌آوران حوزوی»^۱ با گفتمان روشن‌فکری حوزوی سخن می‌گوید و توجیه‌گر حال کنونی حوزه و روحانیت نیست؛ بلکه در پی افق‌گشایی و کارآمدسازی حوزه و روحانیت برای انجام وظیفه جهانی و تمدنی آن است.

میه‌های تمدن‌اند و هم سکوی اوج‌گیری آن رویکرد تمدنی و رو به کمال مطلق سنتی است حاکم بر هستی. هستی هر لحظه در کار کمال و رخ‌نمایی جمال و کمال الهی: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»^۴ می‌باشد.

بنابراین، هم کتاب طبیعت و هم کتاب زندگی قرآن کریم رو و سویشان به سوی کمال و خلق مدام است و این دو دستاورد بزرگی برای پرچم‌داران تمدن مهدوی می‌باشد. مبانی تمدن اسلامی؛ توحید، قسط، قرآن، امامت و معاد است و محور همه این‌ها، انسان می‌باشد نه به‌عنوان حیوان برتر؛ بلکه بدان جهت که خلیفه خدا در زمین و هستی است.

قرآن مرامنامه تمدن و هادی انسان به مقام خلیفه‌اللهی است و قسط، عدل و آزادی جانمایه تمدن است، که در عصر مهدوی همه‌گیر می‌شوند و معاد، میقات تمدن و جاودانگی انسان می‌باشد. این همه در پرتو، علم، خرد، قسط، امامت، انتظار، مقاومت و عاشورا که نماد عینیت کتاب و میزان هدایت و مدار مقاومت و صراط مستقیم حرکت کاروان تمدن بشری است، رخ می‌نماید، پیاده می‌شود و به کمال می‌رسد.

دوم: درست است که اسلام، تمدنی با شکوه به یادگار نهاده؛ ولی پرسش این جاست، که آیا با نیازهای دورکران و گسترده اساسی که بشر امروز دارد و سیطره رسانه‌ای، فرهنگی و اقتصادی که تمدن غرب پدید آورده است

از این رو، هر شماره مجله را به یکی از موضوعات راهبردی و کلیدی که هم می‌تواند فرصت باشد، اگر درست بشناسیم و بهره ببریم و هم می‌تواند تهدید باشد، اگر از فهم، شناخت و چند و چون آن ناآگاه باشیم.

در شماره پیش «فضای مجازی و حوزه‌های علوم دینی» را منتشر کردیم و جستارهایی را بررسی‌دیم و میدان‌ها و ناگفته‌های بسیاری هم بماند. در این شماره «تمدن نوین اسلامی و حوزه‌های علوم دینی» که هدف انقلاب اسلامی و رویکرد نظام و آب‌وظیفه امروز حوزه‌های علوم دینی است، نکته‌هایی درخور فرادید می‌نهمیم:

یکم: در اندیشه الهی و قرآنی، کمال تمدن، تجلی اسمای جمال و جلال الهی در همه لایه‌های زندگی بشر است و رویکرد تمدنی، سامانه اندیشه‌ای و رفتاری است که پنج رابطه انسان^۲ را در زندگی برای رسیدن به خلافت‌اللهی و حاکمیت قرآن و ظهور کل اسلام سامان می‌دهد و محور آن انسان است که توان شناخت و تسخیر همه هستی را دارد: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۳ هرچه انسان به پروردگار هستی نزدیک‌تر و شبیه‌تر شود خلاق‌تر و شکوفاتر می‌گردد و به مقام: «عَبْدِي أَطْعَمَنِي حَتَّىٰ أَجْعَلَكَ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي، أَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ وَيَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ» که شبیه مقام انبیا و اولیای الهی است، می‌رسد. روح تمدن بهره‌وری بهینه از همه ظرفیت‌ها و هم‌افزایی شبکه‌ای و توحیدی همه انسان‌ها در راستای خلق مدام است؛ یعنی خلاقیت‌ها هم

پیمان فطرت و یادآوری نعمت‌های بی‌کران الهی و برانگیختن گنجینه‌های خرد وادارند و پیامبران و جانشینان‌شان برنامه‌ها و راه عمل کردن آموزه‌های انسان‌ساز و جامعه‌پرداز قرآنی را در صحنه زندگی و عملی نشان دادند.

و برای همه لایه‌ها و ساحت‌های زندگی راه رشد و بالندگی فردی، اجتماعی و سعادت بشر را بر نمودند: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ۷.

قاعده فطری تمدن‌ساز دیگر عشق انسان به کمال، زیبایی‌ها و گریز و نفرت انسان از پلیدی، جهل و ظلم و سیاهی و هر نقصی است، اکسیر عشق، که همان: «وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ» است؛ یعنی وقتی در جان و دل انسان‌ها جای گیرد او را بی‌قرار کرده و سر از پا نشناخته به سوی معشوق می‌شتابد و با این عشق، هم خود می‌بالد و رشد نمی‌کند و هم دیگران را بالنده می‌سازد.

به گفته مولوی:

هر که را جامعه ز عشقی چاک شد
از ز حرص و عیب کلی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طیب جمله علت‌های ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای
زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای
این عشق سکوی پرش به سوی همه زیبایی
و خوبی‌هاست، که نمود و راز تمدن بشری
است. منادیان تمدن حوزوی با بهره‌گیری از
نور تابناک آموزه‌های بلند قرآن، عقل، تزکیه

و پیچیدگی ارتباطی که گستره‌اش جهانی است و زمام آن به دست دشمنان اسلام و قرآن می‌باشد، اندیشه‌وران ناب اسلامی و تمدن‌پژوهان دینی می‌توانند پرچم تمدن اسلامی را فراراه بشر قرار داده و انسان‌ها را به سوی تمدن موعود ببرند؟! پیشرانان اندیشه اسلامی؛ چون امام علیه السلام فرمودند: همه انسان‌ها کمال‌طلب‌اند؛ ولی در مصداق کمال اشتباه می‌کنند، حتی مستکبران هم فکر می‌کنند کمال در استکبار و سیطره بر مردم و جهان است...!

علامه طباطبایی و شاگردان ایشان و مرحوم شاه‌آبادی استاد و مربی امام خمینی علیه السلام نویسنده کتاب *الانسان و الفطرة* بر آنند که اسلام بر پایه فطرت انسان و سرشت آفرینش و قوانین حاکم بر هستی نهاده شده است: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۵ و خاتم‌بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و جاودانگی اسلام، نیز یکی از قواعد آن همین است و نیازهای فطری با بود و نمود انسان آمیخته است، هر جا انسان باشد این نیازها هست، مانند نیاز به غذا و جنس مخالف و تولید نسل؛ ولی مهم شکوفا کردن و بهره‌برداری درست از آن‌هاست.

اسلام برنامه و نرم‌افزارهای فطرت‌پسند و انسانی برای شکوفایی داده‌های فطرت دارد، به فرموده امیر موحدان علیه السلام، انبیا آمده‌اند که: «لَيْسَتْ أَدْوَاهُهُمْ مِمَّنَّاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّنُوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۶؛ کار انبیا آن است که انسان را به انجام

پژوهش و شناساندن تمدن اسلامی سفارش می‌کردند و از این‌که تمدن مدرن غربی در کشورهای اسلامی رو به گسترش بود، رنج می‌بردند و می‌فرمودند در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها در ذهن نسل جدید ایرانی و اسلامی، میراث تمدن اسلام و خدمات متقابل اسلام و ایران را به فراموشی سپرده‌اند و از اسلام، چهره و نمایی واپس‌گرا، مرتجع و مخدّر در ذهن جوانان می‌سازند و با بهره‌گیری از روحیه وطن‌دوستی ایرانیان تمدن غربی را در قالب تمدن ۲۵۰۰ ساله ایران بومی‌سازی می‌کنند، امام خمینی علیه السلام و اندیشه‌وران اسلام ناب را ارتجاع سیاه می‌نامند و خود را پیشروان انقلاب سفید و پرچم‌دار تمدن بزرگ ایرانی، نامیدند. روزی با یکی از دوستان در راه رفتن به منزلشان با حضرت استاد دیدار کردیم و پرسش «امروز چه باید کرد؟» را با ایشان مطرح کردم. کتاب *انقلاب اسلامی جلال‌الدین فارسی دست ایشان بود*، فرمود از کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* شهید مطهری الگو بگیرید و دستاوردها و خدماتی را که اسلام به ایران و ایرانی کرده بیان کنید؛ چون تلاش می‌کنند برای ما تاریخ و تمدن جعلی بسازند؛ تاریخ و هویت ایرانی را تحریف کنند، هم در میدان و ذهن و هم در بنیان و اندیشه‌های نخبگان؛ پس باید کارهایی مانند خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری در برابر آن‌ها به انجام رسد.

و طهارت نفس خود و دیگران و برافروختن خورشید عشق به خدا و خوبان و بالابردن لامسه هم‌نوع‌دوستی انسان‌ها می‌توانند تمدن نوین انسانی و اسلامی را فراروی بشر نهند و با نشان دادن زیبایی‌های آموزه‌های اسلامی، قرآنی و روایی، امت اسلامی و حق‌جویان جهان را به سوی اسلام جذب کنند، که: «لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا».^۸

سوم: خوشبختانه میراث راهگشایی برای حرکت به سوی تمدن مهدوی را راهبران انقلاب، عالمان و عارفان روشن‌اندیش به یادگار گذاشته‌اند، رویکرد تمدنی در حرکت علمی و عملی راهبران و اندیشه‌ورزان انقلاب دیرین است. خط حرکت تمدنی از میرزای شیرازی بزرگ و ملاحسینقلی همدانی و سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا امام خمینی و همراهان نظری و عملی او با فراز و فرودهایی امتداد یافته است؛ پس از نهضت پانزده خرداد این مهم در اندیشه‌های اندیشه‌وران و منادیان انقلاب پرنمود شد. از این‌رو، می‌توان گفت پایه‌ها و اصول زیرین اندیشه انقلاب اسلامی مکتب انتظار و حکومت عدل مهدوی و تمدن جهانی آن عدالت‌گستر بوده است. جهت‌گیری عدالت، تمدن اسلامی و مهدوی در همه گفته‌ها، نوشته‌ها و تلاش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، جهاد تبیین و تبلیغ‌شان نمود دارد؛ یعنی رویکرد تمدن نوین اسلامی سخن امروز راهبران انقلاب نیست.

یادم نمی‌رود در دهه پنجاه که افتخار شاگردی رهبر فرزانه را داشتم، درباره

در دانش‌های قرآنی و اسلامی گشودند و هم مبانی و رویکردهای تمدن ناب محمدی (ص) را تبیین کرده و گستراندند. در این باره، مستمر سخنان راهگشا و دلپذیری می‌فرمود و بینش ما را ژرفایی می‌بخشید و شکوفا می‌کرد و امید و تعهدمان را در راستای حفظ و شناساندن میراث تمدنی حوزه صادقین (ع) برمی‌انگیخت. از اسوه‌ها و تلاش آن‌ها در حفظ و باروری میراث علمی و تمدنی اسلام می‌گفت؛ از گذشتگان و معاصران، از ویژگی‌های ذهن نظام‌ساز شهید صدر و شهید بهشتی یاد می‌کرد و می‌فرمود این‌ها هم حقیقت اسلام و معارف ناب و انسان‌ساز او را خوب شناخته‌اند، هم با تمدن مدرن و چندوچون آن و ضعف‌هایش آشنایند و هم در تبدیل قواعد و اصول ناب اسلامی به تشکیلات و نظام و راه‌های برون‌رفت از حال کنونی جوامع اسلامی به سوی شکوفایی و تمدنی توانمندند. ما دیدیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه در مدتی کوتاه شهید بهشتی قواعد اساسی جمهوری اسلامی و تشکیلات آن را با بهره‌گیری از نخبگان فقهی و دانشی کشور اعم از نخبگان اجتماعی و سیاسی در مجلس خبرگان قانون اساسی و با استفاده از متون اسلامی و تجربه‌های حقوقی دنیا تدوین و سامان دادند؛ قانون اساسی‌ای اصیل، ناب و همگون با مقتضیات و نیازهای انقلاب و مردم. شادروان آیت‌الله شاهرودی

بنابراین، کار جمعی شروع کنید؛ مکانی برای کارهای پژوهشی‌تان در نظر بگیرید؛ من هم تأمین مالی می‌کنم؛ اسلام دستاوردهای تمدن ایران را با تصحیح جهت و رویکرد درست، بارور و شکوفا کرد و ویژگی‌های انسانی، تمدنی و اخلاقی ایرانی را بارور و بالنده ساخت؛ باید آثار علمی و تمدنی دوره ایران اسلامی و دانشوران دانش‌گستر و آثار و آفرینه‌هایی که افتخار بشر است فرادید نسل جوان قرار داد. روزی که ترجمه و برگردان پارسی کتاب تمدن در بوته آزمایش آرنولد توین بی در ۱۳۵۳ شمسی، به بازار کتاب آمد، توصیه فرمودند این کتاب را بخوانید و ببینید چگونه نبود معنویت، تمدن غرب را تهدید می‌کند و چگونه نسبت به زنده شدن دوباره تمدن اسلامی هشدار می‌دهند. خواندن این کتاب توصیه مری دیگرم عارف به معارف علوی استاد علی حکیمی نیز بود، به اتفاق دو نفر از دوستانم، بخشی از این کتاب را مباحثه کردیم.

استاد علی حکیمی از زمره اندیشه‌وران انقلابی بود، که دغدغه‌های تمدنی به برپایی حکومت اسلامی داشت. او از آزمون‌های تمدن‌ساز علوی در دوره پنج ساله حکومت‌شان و اندیشه‌های تمدنی صادقین می‌گفت و این‌که امام باقر و امام صادق (ع)، بنای تمدن و فرهنگ ناب اسلامی را بنیاد نهادند و با پرورش بیش از چهارهزار دانش‌آموخته در علوم گوناگون افق‌های گسترده‌ای را

سنگ زیرین رسالت حوزه‌های علوم دینی می‌دانست و می‌فرمود علوم اسلامی زیر چتر توحید با رویکرد تغییر اجتماع، تربیت و تزکیه انسان بهره می‌دهند و نقش‌گذار در رشد پیروان خویش می‌شوند، چرا که تعبد بدون معرفت و شناخت راه به جایی نمی‌برد: «الْمُتَّعِدُّ عَلَىٰ غَيْرِ فِقْهِ كَعِمَارِ الظَّاحُونَ يَدُوْرُ وَلَا يَبْرُحُ»^۹؛ هم‌چنین علم بدون تزکیه، چونان کمان داری بدون زه: «الْعَامِلُ بِإِعْمَلِ كَالْقَوْسِ بِإِلَا وَتَرٍّ»^{۱۰} و درختی بدون میوه است: «الْعَامِلُ بِإِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِإِلَا ثَمَرٍ»^{۱۱}.

استاد حکیمی بر آن بود که پس از سقیفه تحریف اسلام ناب آغاز شد به گونه‌ای که امام علی علیه السلام فرمود: «لُبْسُ الْإِسْلَامِ لُبْسُ الْفُرُوِّ مَقْلُوبًا»^{۱۲} اسلام مانند پوستینی واژگون شده است؛ نیز بیان داشت: اسوه‌های واقعی مانند امام علی علیه السلام نیز سیمای‌شان وارونه نشان داده شده، به گونه‌ای که پس از شهادت در محراب عبادت، مردم شام گفتند مگر علی علیه السلام نماز می‌خوانده است. این تحریف‌ها در معانی و در جابه‌جایی ارزش‌ها و معروف و منکر انجام گرفت و تاکنون ادامه یافته است. بنابراین، برای احیای اسلام باید نقاب تحریف از چهره تعالیم و معارف اسلامی برداشته شود و مفاهیم اسلامی معانی واقعی‌شان را در ذهن جامعه پیدا کند. از این رو، دو اصل نقش زیرین در بنای تمدن نوین اسلامی دارد، یکی زدودن تحریف از چهره اسلام و دیگری بالابردن لامسه اجتماعی شهروندان؛ به ویژه نخبگان و عالمان و آنانی که در جامعه نقش گذارند.

وقتی در قوه قضائیه در کار تدوین قانون جدید مجازات اسلامی بودند می‌فرمودند، ما بهترین قانون اساسی را داریم، قانونی که هم زیرساخت‌ها و اصول ناب قرآنی و اهل‌بیت علیهم السلام را در زمینه جامعه‌سازی و تمدن‌سازی و برقراری حکومتی بر پایه عدل، توحید و کرامت انسان دیده است و هم اسلامی، هم عصری، هم عملی و هم نظام‌ساز و تمدن‌ساز می‌باشد.

شادروان حکیمی بارها بر خواندن اجتهادی دروس فقه و اصول سفارش می‌کرد و می‌فرمود: فقه به معنای حقیقی آن وجه عینی و عملی مکتب است، فقه دانش شناخت شریعت و سبک زندگی و اجتماعی مسلمین است. ظهور عینی و عملی اسلام با شریعت انجام می‌گیرد. ما در آن زمان که طلبه جوان بودیم از این که حوزه‌ها کارشان را فقه قرار داده بودند انتقاد می‌کردیم و همین را عامل رکود حوزه‌ها و مسلمین می‌دانستیم و بر رویه رایج حاکم بر حوزه‌های علوم دینی بر آشوبیده بودیم. او ما را به نگاهبانی علم شریعت فرا می‌خواند و می‌فرمود: اگر بخواهیم جامعه اسلامی را بسازیم؛ باید بعد اجتماعی و عینی اسلام را که همان علم شریعت، فقه و اجتهاد است، درست بشناسیم و نظامات اسلامی را به وسیله علم شریعت تبیین و سپس عینی و عملی کنیم؛ رویکردها را تغییر دهیم تا فقه و ظرفیت جامعه‌ساز و تمدن‌ساز شریعت را برنماییم. ایشان تربیت مجتهدان زمان‌شناس و موضوع‌شناس را

درباره لامسه اجتماعی با بیان این که در روایات آمده است: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»^{۱۳} مؤمنان و شهروندان جامعه اسلامی باید هم افزا باشند تا جامعه استوار شود». بی تفاوتی و فردمحوری جامعه را به هم می‌ریزد و متلاشی می‌کند و این شعر را زمزمه کرد:

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی^{۱۴}
 پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^{۱۵} اگر لامسه اجتماعی بالا رود، ظلم و ستم از جامعه رخت بر می‌بندد. نمی‌شود کسی خودش را مسلمان بداند و شب با شکم سیر بخوابد با این که همسایه و همشهری اش گرسنه است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَاؤُهُ جَائِعٌ» بایستی لامسه اجتماعی مسلمان به اندازه‌ای بالا رود که اگر در مغرب به کسی ستم شود و او در مشرق باشد، به داد برادر مسلمانش بشتابد. پیامبر اعظم ﷺ لامسه اجتماعی اش در اوج بود؛ تا جایی که خداوند به حضرت خطاب می‌فرماید: «طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^{۱۶} او دایره قاعده لامسه اجتماعی را به ترک فعل هم گسترش می‌داد. بر اساس این قاعده، سکوت و ترک فعل هم در برابر ناهنجاری‌ها و ظلم و ستم روا نیست. بنابراین، در روابط اجتماعی، «الاعمال بالتأیج» است نه بالنیات؛ و عالمی که با سکوتش ستمی را تأیید کند عادل نیست؛ زیرا در روایت است که: «السَّكَاةُ أَخُو الرَّاضِي» و یا «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» آن

که در برابر ناروایی‌ها سکوت می‌کند، همانند کسی است که راضی بر آن ناروایی‌هاست و آن که راضی به اقدامی ستمگرانه باشد؛ گرچه خودش کاری نکرده باشد باز هم در گناه آن‌ها شریک است، او مودّت را که در قرآن آمده است، همان لامسه اجتماعی می‌دانست. مودّت زیربنای امت واحده است و روابط اجتماعی را نهادینه و استوار می‌سازد؛ برای همین به کوه‌ها که سنگر زمین اند قرآن اوتاد می‌گوید، «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا»^{۱۷} در جامعه‌ای که مودت و تعاون بر اساس خوبی‌هاست، گنجینه وجود انسان‌ها کشف و به کار گرفته می‌شود و ظرفیت اجتماعی بالا می‌رود و این روایت را می‌خوانند که: «النَّاسُ أَوْعِيَةٌ وَخَيْرُ النَّاسِ أَوْعَاهَا»؛ بهترین مردم آن‌هایی هستند که ظرفیت‌شان بیشتر باشد. در روایتی است که فرمودند: «النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»^{۱۸} تا استعدادهای درونی افراد و جامعه درست شناخته نشود و از آن‌ها نیک بهره گرفته نشود، جامعه اسلامی سوی تمدنی پیدا نمی‌کند و بالنده نمی‌شود. امت اسلامی؛ چون بر اساس سنن الهی و قوانین فطری سامان گرفته است، با ظرفیت‌ترین امت است. نه تنها کاربران و کارگزاران و راهبران جامعه بهره تلاش‌شان را می‌برند؛ بلکه همراهی جریان نوامیس فطرت و طبیعت هم یار و همراه آن‌هاست و ظرفیت‌هایشان را افزون می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^{۱۹} پس از پیروزی انقلاب خدمت استاد

رسیدن به خرده‌های والا قرار دهد نه آن که از آن معقولات وام گیرد کنج و خرد انسان و جوامع را بشوراند تا نفس و جان آن‌ها به خلاقیت رسد نه آن که ذهن و دل افراد را از معلومات پر کند. عقل عملی، چراغ راه کاروان تمدنی بشری است و روحانیت در عمل به ارزش‌های تمدنی بایست پیشران باشد و با نور و روشنایی عمل و رفتار خود مردم را با کاروان تمدن همراه سازد: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِيَّتِكُمْ»^{۲۰} مردم در هندسه تفکر الهی و اسلامی محور حرکت تمدنی و رو به کمال‌اند، در اندیشه قرآنی خدامداری به منزله خون در کالبد همه حرکت‌هاست. مدار خواست خداوند مردم‌اند: «الْخَلْقُ عِيَالِي وَ اَفْضَلُ النَّاسِ اَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ» هر اندیشه و مکتبی که مردمی باشد و در رساندن سود به مردم جلودار باشد، ماندگارتر خواهد بود. حوزه‌های علوم دینی در صورتی تمدن‌ساز می‌شوند که از آسمان آرمان به زمین عمل هبوط کنند و اندیشه‌های فرازمند را به راهبردهای تراز تمدنی تبدیل نمایند؛ همچنان که در سوره توبه آمده است: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوا اِلَيْهِمْ».^{۲۱}

تفقه برای انجام انذار است، انذار به دامن‌گیری از هر آنچه مانع کمال و رشد انسان، جامعه و ظهور دین در گستره زندگی است. در انذار شناخت جامعه و مردم، شناخت‌های بایسته برای هدایت مردم و هدف‌مندی و راست‌روی روحانیت آمده است، تفقه برای تفقه یا چند عمل

حکیمی رسیدم، فرمودند: امام خمینی علیه السلام شاهراه حرکت به سوی تمدن اسلامی و حکومت موعود مهدی علیه السلام را باز کردند، این شماها هستید که بایست در کمال و تکامل این انقلاب و پیاده‌شدن اهداف آن شب و روز بکوشید و مسئولیت علما و حوزه‌ها امروز خیلی سنگین است.

چهارم: بر این اساس، روحانیت بایستی برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، نرم‌افزار و سخت‌افزار و سازوکار بایسته و شایسته و در خور این رسالت مهم را آماده سازد و نظام شناختی، رفتاری، ارزشی و آموزشی در خور و همگون با این هدف پی ریزد و اگر لازم شد حال حوزه را بر این مدار متحول کند. حوزویانی که امروز پرچمدار شناخت و شناساندن اسلام و هدایت مردم به سوی معارف ربانی و ملکوتی و انسانی و اجتماعی و تمدن نوین اسلامی هستند؛ باید هم خود و هم مردم را به سمت و سوی خداگونه‌شدن عروج دهند و بالا برند؛ چنین کاری نشاید مگر این که سپهر حرکت و سوی و سمت این نظامات با مدد از سنت الهی حاکم بر هستی جامعه خیمه زند و ظرفیت ناگشوده مردم و جامعه را برآورد و همراه حرکت رو به تمدنی خویش کند. علم را در خدمت عمل قرار دهد که: «اَلْاِيْمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ». عقل و خرد رهبران دینی و اجتماعی مردم را بالا برد؛ هم‌چنین خود بر داده‌های عقلی دیگران بسنده نکند و همه را به پرسش‌گری، نقادی و اندیشه‌ورزی بخواند و معقولات دیگران سکویی برای

عبادی و فردی نیست و حوزه‌های علوم دینی نیز نباید در آن بمانند؛ اصول و دانش‌های شریعت حتی علم توحید برای شکوفاسازی انسان و بالندگی جوامع اسلامی و ایجاد تمدنی با طراوت، دلپذیر، انسانی و الهی و معنوی است، حوزه‌ها برای این که سرمایه اجتماعی خویش را بالا برند، مردم را به قیام قسط که هسته همه خوبی‌هاست فرا خوانند؛ افزون بر این باید بر مدار تحول از خودبینی به مردم‌بینی، از خودمحوری به خدامداری، از جهل به دانش، از بی‌عمل به جهاد و تلاش و از ننگ‌اندیشی به جهانی و آن جهانی‌اندیشی حرکت کنند.

موتور حرکت تمدن، تلاش برای تعالی است. حرکت و تلاش؛ شادابی، امید، شکوفایی و بالندگی می‌آورد و از همین شکوفایی جان انسان و جامعه بالنده می‌شود و تمدن نوین اسلامی و مهدوی بر می‌آید و طلوع می‌کند و در یک کلام پیش‌نیاز نقش‌گذاری روحانیت و حوزویان در تمدن‌سازی آن است که سرمایه اجتماعی روحانیت در جامعه و جهان بالا رود؛ زیرا چنان‌چه گفته شد، این مردم‌اند که یار و مددکار رسیدن به تمدن مهدوی می‌باشند. «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ ۲۲ کتاب و میزان را فرستادیم تا مردم خود قیام به قسط کنند. در همین راستا:

الف) باید نان، سلامت و آرامش جامعه درست شود؛ چون که اقتصاد مایه حیات است

و بدون آرامش خلاقیت‌ها افول می‌کند؛ **ب)** پیرایش و غربال زاینده‌های ناسودمند و گاهی زیان‌آور از سازمان روحانیت و حوزه‌ها در همه لایه‌های آن انجام گیرد؛

ج) برسنجی و فرابری همه داده‌ها، مناسبات، نظامات آموزشی، پرورشی، پژوهشی و ارج‌گذاری آن‌ها بر اساس نقش‌گذاری تمدنی آن‌ها سامان گیرد؛ **د)** فرابری و نقد و تحلیل منطق و شیوه‌های اندیشگی حاکم بر حوزه و استوارسازی و بالندسازی آن با رفع کاستی‌ها و آوردن بایسته‌ها؛

هـ) کالبدشکافی فرهنگ حاکم بر حوزه‌ها و رفتار و مناسبات روحانیت و پیرایش و تعالی آن.

به یاری خدا، آینده درباره هر یک از این ابر بایسته‌های حوزوی، شمارگانی ویژه منتشر خواهیم کرد و نقد و نظر شما چراغ راهنما خواهد بود.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

پی‌نوشت:

۱. لقبی است که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در دیدار نویسندگان مجله فقه و حوزه (دهه هفتاد) به حوزه‌پژوهان دادند.

۲. این روابط پنج‌گانه را از استاد معارف علوی شیخ علی حکیمی شنیدم، ایشان گویا از علامه جعفری بهره برده‌اند: ۱. رابطه انسان و خدا؛ ۲. رابطه

انسان و خودش؛ ۳. رابطه انسان و هموعانش؛ ۴. رابطه انسان با طبیعت، که این چهار نوع رابطه را علامه جعفری فرمودند، حتی فرمودند: رابطه انسان

۱۴. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت شماره ۱۰.
۱۵. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵ و وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱، ح ۲۰۱۶۹.
۱۶. طه: ۱-۲.
۱۷. نبأ: ۶-۷.
۱۸. کافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۶۵ و ج ۱۰۶، ص ۶۴، ح ۱۲۱.
۱۹. اعراف: ۹۶.
۲۰. کافی، ج ۲، ص ۷۸.
۲۱. توبه: ۱۲۲.
۲۲. حدید: ۲۵.
- و قرآن و پیامبران ویژگی‌های خاصی دارد که می‌توان به عنوان رابطه پنجم انسان به شمار آورد.
۳. جاثیه: ۱۳.
۴. رحمن: ۲۹.
۵. روم: ۳۰.
۶. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه اول.
۷. احزاب: ۲۱.
۸. محمدی‌ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ح ۱۳۷۹۷، حدیث از امام رضا (علیه السلام).
۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۸، ح ۱.
۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۳۳.
۱۱. همان، حکمت ۳۳.
۱۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
۱۳. صحیح مسلم، ج ۴، ح ۱۹۹۹.